

بررسی عوامل مؤثر بر بزه دیدگی زنان شهر تهران

سهیلا صادقی فسائی*، زهرا میرحسینی**

چکیده: امروزه تحولات نوین در حوزه مطالعات جرم شناسی سبب شده است که توجه محققین علوم اجتماعی و جرم شناسی به آن سوی عمل مجرمانه، یعنی قربانیان جرایم معطوف شود. بر اساس رویکردهای قربانی محور، شرایط حاکم بر تکوین جرم و وقوع بزه دیدگی مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد تا بتوان جهت پیشگیری از جرم و کاهش تبعات آن گام برداشت. مقاله حاضر که مبتنی بر پژوهشی کیفی است، با استفاده از روش تحقیق کیفی و انجام مصاحبه‌های عمیق با ۶۵ زن ۱۹ تا ۶۰ ساله تهرانی، علل بزه دیدگی زنان را بر اساس روایت خود آنان مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار دهد. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که زنان مصاحبه شونده عواملی نظیر: بی‌احتیاطی زنان، نوع فعالیت‌های روزمره، نوع رفتار و پوشش، خشونت درحوزه خصوصی و عمومی، نابسامانی خانوادگی و ضعف در جامعه پذیری، ناکارآمدی یا نبود قوانین حمایتی و اجتماعی، عدم آموزش روش‌های دفاع از خود، درهم ریختگی فضای شهری، وجود مکان‌های جرم خیز و مخفی نظیر زیرگذرها و معابر تاریک، وجود نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی نظیر بیکاری و فقر را در کنار ویژگی‌های فیزیولوژیک و زیستی، از جمله مهم‌ترین دلایل بزه دیدگی می‌دانند.

واژگان کلیدی: بزه دیدگی، ترس از جرم، زنان، خشونت، عدم ادغام اجتماعی.

مقدمه

بحث در مورد قربانیان زمانی در حاشیه جرم شناسی مطرح می‌شد، اما امروزه یکی از بحث‌های مرکزی و کلیدی جرم شناسی، توجه به قربانیان و نیازهای آن‌هاست. تحقیقات کمی و کیفی که در این زمینه صورت گرفته، موضوع جرم شناسی متأخر را تغییر داده است. مسئله قربانیان، مثلث سه گانه قدیمی را که بر روی جرایم، مجرمین و کنترل آن‌ها متمرکز بود، برهم زده و جرم شناسان را وادار ساخته، این مسئله

s_sadeghi@yahoo.com
sz_mirhoseini@yahoo.com

*دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
**کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۰۹/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۱۲/۰۱

را تشخیص دهند که جرم عواقب دردناک‌تر از آنچه قابل تصور است، به دنبال دارد. قربانیان جرایم که تا به حال در فرآیند عدالت کیفری به فراموشی سپرده شده بودند، امروزه نقش کلیدی را در این فرآیند بازی می‌کنند.

بدین جهت اکنون در میان جدیدترین معارف جرم‌شناختی، دیگر مسئله عمده مجرم نیست، بلکه بزه دیده است؛ یعنی کسی که شیوه زندگی و فعالیت‌های روزمره وی، ممکن است او را در برابر جرم آسیب پذیر کند (یانگ^۱ و راش^۲ به نقل از سلیمی و داوری، ۱۳۸۵: ۲۴۵).

اهمیت قربانی‌شناسی در مباحث جرم‌شناسی در مواردی نظیر آشکار شدن جرم و بدست آوردن نرخ جرم در سطح جامعه نمود می‌یابد؛ چرا که بعضی از جرایم به علت عدم شکایت قربانیان هرگز شناخته نشده و مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرند. امروزه توجه به قربانیان و نیازهای آن‌ها در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی نه تنها به لحاظ سیاسی اهمیت پیدا کرده، بلکه مورد توجه جرم‌شناسی قرار گرفته است. مسائلی که در حوزه قربانی‌شناسی می‌تواند مورد بحث قرار گیرد عبارتند از: ترس از جرم، فشارهایی که جرم بر روی شیوه‌های زندگی دارد، تأثیر جرم بر روی قربانیان آن‌ها، نحوه قربانی شدن، علل و عوامل مؤثر بر بزه دیدگی و جلوگیری از قربانی شدن ثانویه که می‌تواند راهکارهای نوین و متفاوتی را در مبحث پیشگیری از جرم و بزه دیدگی‌های مکرر آشکار سازد.

ادبیات نظری تحقیق

علاقمندی به بحث قربانیان سابقه تاریخی طولانی دارد. واژه قربانی‌شناسی^۳ اولین بار در سال ۱۹۴۹ توسط روانکاو آمریکایی به نام فردریک ورتام به کار برده شد و اولین کتاب در سال ۱۹۴۸ توسط فردی به نام ون هنتنگ^۴ نوشته شد. وی به شدت به ماهیت سنتی جرم‌شناسی که مجرم محور است، انتقاد می‌کند و معتقد است، قربانی صرفاً یک بازیگر منفعل نیست و با ارائه یک سنخ‌شناسی روانشناسانه معتقد است که بعضی از افراد می‌توانند قربانیان مساعد باشند. مندلسون نیز در سال ۱۹۵۶ بر اساس درجه‌ی مقصر بودن، یک تقسیم‌بندی به شدت اخلاقی ارائه می‌دهد و بر روی یک طیفی از قربانیان

1. Yooung

2. Rush

3. victimology

4. Hans von Hentig

کاملاً بی‌گناه تا قربانیان گنه‌کار بحث می‌کند. اگرچه تقسیم بندی وی مورد انتقادات شدیدی از سوی گروه‌های مختلف از جمله فمینیست‌ها قرار گرفته است، ولی هدف وی تبرئه مجرمین نبوده، بلکه وی درصدد بود تا در برنامه‌های پیشگیری از جرم، میزان قربانی شدن را کاهش دهد.

در مجموع در حوزه قربانی شناسی می‌توان به دو نوع قربانی شناسی عمومی و کیفری اشاره کرد؛ از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های قربانی شناسی کیفری و محدوده آن می‌توان به «ارائه دیدگاهی پویا بر پایه کنش متقابلی که در آن قربانی بازیگر منفعل نیست»، «دخیل بودن قربانی در ارتکاب جرم»، «ارائه سنخ شناسی از قربانیان»، «بررسی رابطه قربانی شناسی و جلوگیری از جرم که از موضع و منظر قربانی به مسئله نگاه می‌کند»، «استفاده از راه‌حل‌های غیر تنبیهی مانند میانجی‌گری برای دادن فرصتی دوباره به مجرم و قربانی»، «تعریف محدوده قربانی شناسی به وسیله قانون کیفری» و «توانمند سازی قربانی و مجرم» اشاره کرد. در مطالعات نسل اول قربانی شناسان و یا همان پایه گذاران قربانی شناسی کیفری، بعضاً فرد قربانی نیز به علت نقشی که در بزه دیدگی خود دارد، مورد سرزنش قرار گرفته که این امر از سوی بسیاری از صاحب نظران مسائل اجتماعی، از جمله فمینیست‌ها مورد نقد قرار گرفته است. بنا بر عقیده بسیاری از منتقدین این نظریات، سرزنش قربانی در بسیاری از موارد می‌تواند، زمینه‌هایی را برای سوء استفاده و دفاع از مجرم فراهم آورد. در این خصوص، انتقادات جرم شناسان فمینیست از اهمیت خاصی برخوردار است. آن‌ها با تأکید بر این موضوع که مجرم و قربانی به لحاظ قدرت و منزلت در یک مرتبه قرار ندارند، لذا سزاوار توجهات یکسان نمی‌باشند، سرزنش قربانیان را امری غیر موجه می‌دانند. اما در نقد دیدگاه قربانی شناسی عمومی نیز گفته می‌شود که تأکید بیش از حد بر حقوق قربانی، می‌تواند موجب گردد که بسیاری از افراد، بی‌رویه منزلت قربانی شدن را طلب نمایند و از طرفی از مسئولیت‌های شخصی سرباز زنند و فرهنگ شکایت و تشدید تنبیه مجرمین شایع گردد. به هر حال قربانی شناسی میدان جدیدی در مطالعات جرم شناسی است که می‌توان با استفاده از آن، بسیاری از تحقیقات را با محوریت این رویکرد به انجام رساند. «آشکار ساختن جرایمی که گزارش نمی‌شوند»، «آشکار ساختن ارقام سیاه جرم»، «تبیین نقش قربانیان در وقوع جرم»، «پرده برداری از فرآیند تکرار قربانی شدن»، «ارائه اطلاعاتی در مورد عواملی که باعث جریان قربانی شدن می‌شود»، «بررسی تأثیر جرم بر قربانیان»، از مهم‌ترین نتایج تحقیقات و پیمایش‌های انجام شده با موضوع قربانی شناسی می‌باشد. در سال‌های اخیر که این دسته از مطالعات مورد توجه محققان علوم اجتماعی قرار گرفته، آنان با به

کارگیری مفاهیم و نظریات متفاوت به تبیین علل بزه دیدگی و بررسی جنبه‌های گوناگون آن پرداخته‌اند. با این حال این حوزه در کشور ما چندان مورد توجه واقع نشده است. از این رو در این تحقیق نویسندگان ضمن بررسی نظریات مطرح شده، به عنوان پیشینه تحقیق و تکیه بر نقاط ضعف و قوت آن‌ها بر آنند تا با استعانت از این گونه نظریات عوامل مؤثر بر بزه دیدگی زنان را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهند.

قابل ذکر است که انتخاب این رویکردها بعد از شناسایی متغیرهای اکتشافی و فرضیه‌ها در مصاحبه‌های عمیق، صورت پذیرفته است. بیان این ادبیات، جهت آشنایی با موضوع است. لازم به ذکر است که به علت ماهیت کیفی تحقیق، محققین با یک رویکرد نظری خاص و مشخص به بررسی پدیده مورد نظر نپرداخته‌اند، بلکه با تکیه بر مصاحبه‌های عمیق و کیفی به دنبال کشف فرضیه‌ها و درک تجربه زیسته زنان بوده‌اند. اگرچه در مرحله تحلیل داده‌ها، ادبیات نظری موضوع به عنوان چهارچوب‌های ارجاعی مورد استناد قرار گرفته‌اند.

نقش آفرینی بزه دیده در بزه دیدگی

جرم شناسی اولیه با محوریت مجرمین و توجه به خصوصیات و انگیزه‌های آن‌ها شکل گرفت و به قربانیان جرایم توجه چندانی نمی‌شد. در سال‌های اخیر توجه به قربانیان جرایم، ویژگی‌ها، فعالیت‌های روزمره و سبک زندگی آن‌ها مورد توجه جرم شناسان قرار گرفته است (زدر، ۲۰۰۳). دیدگاه جدید بر این امر می‌پردازد که بررسی و شناخت ویژگی‌های قربانیان، به پیشگیری از جرم کمک شایان توجهی خواهد کرد، چرا که گاهی قربانیان آگاهانه یا ناآگاهانه شرایطی را ایجاد می‌کنند که زمینه قربانی شدن خویش را فراهم می‌نمایند. مندلسون با توجه به بررسی کنش‌های متقابل میان بزه دیده و بزه کار یک نوع سنخ شناسی از بزه دیدگان ارائه می‌دهد که عبارتند از:

(۱) بزه دیده کاملاً بی‌گناه

(۲) بزه دیده مساعد

(۳) بزه دیده گنه‌کار، فردی است که به دنبال کنشی بزه کارانه نسبت به دیگری، خود قربانی جرمی

شده است (نجفی ابرنآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷: ۸۰).

در این رویکرد به نقش و جایگاه قربانی و همچنین ویژگی‌ها و شرایطی که قربانی در بزه دیدگی خویش بوجود می‌آورد، توجه شده و کنش و رفتار بزه دیده را در قربانی شدن خویش مهم تلقی می‌نماید. اگرچه نظریات مندلسون از جهاتی مورد نقد واقع شده است، اما با توجه به نظریات وی و سایرین می‌توان عوامل بزه دیدگی افراد، خصوصاً زنان را برشمرد:

- رفتارهایی که خطر یا فرصت بزه دیدگی را افزایش می‌دهد، مانند رفتارهای نسنجیده و وسوسه برانگیز بزه دیده که حاکی از دعوت و یا ترغیب باشد.

- تسهیلاتی که خود بزه دیده آن را آگاهانه یا ناآگاهانه برای وقوع جرم فراهم می‌آورد.

- صدور علائمی از سوی بزه دیده، مانند حرکات، اشارات و حالات خاص بدنی یا قرار گرفتن او در موقعیت‌های خاص که نشانه آسیب‌پذیری او یا استعداد بزه دیده واقع شدن او در مقابل بزه کاران است.

- بی‌حفاظ بودن آماج بزه، هنگامی که هدف بی‌حفاظ باشد، حمله خواه بر ضد اشخاص و خواه بر ضد اموال، برای بزه کار آسان تر است (بودون و بوریگاد به نقل از سلیمی و داوری، ۱۳۸۵: ۲۴۸).

در این رویکرد بزه دیده صرفاً یک آماج منفعل جرم نیست تا بتوان او را طعمه‌ای در چنگال بزه کاران تصور کرد که نقشی در مهیا ساختن زمینه وقوع آن رفتار ایفا نکرده است، بلکه علل جرم آن زمان مشخص خواهد شد که کنش متقابل بین مجرم و بزه دیده و نقشی که آن دو در بروز جرم بازی می‌کنند، کاملاً تحلیل شود (عبدالفتاح به نقل از سلیمی و داوری، ۱۳۸۵: ۲۵۰).

در این نظریه نوع رفتار بزه دیده، بی‌ملاحظگی و شتاب زدگی، وسوسه‌انگیزی، ترغیب، مساعدت یا فراهم نمودن تسهیلات^۱ زمینه‌ای برای وقوع بزه، به عنوان ابعاد اصلی نحوه‌ی نقش آفرینی بزه دیده در بزه دیدگی خویش مطرح شده است.

رویکرد آسیب‌پذیری

در این رهیافت آسیب‌پذیری جنسی و جنسیتی که در بردارنده‌ی میزان آسیب‌پذیری فیزیولوژیکی و اجتماعی زنان، نسبت به مردان است، به عنوان زمینه مناسب بزه دیدگی شناخته شده است. برخی از محققین بر این عقیده‌اند که زنان در فرآیند جامعه‌پذیری در جامعه به گونه‌ای طبقه بندی شده‌اند که

^۱ رفتارهای تسهیل کننده بزه دیده رفتارهایی به حساب می‌آید که غالباً در قالب حالاتی مانند غفلت، بی‌دقتی، بی‌مبالاتی یا سهو صورت می‌پذیرد و نوعی عامل مساعد کننده برای وقوع کج روی محسوب می‌شود.

نسبت به جرم آسیب پذیری بیشتری پیدا می‌کنند. عده‌ای دیگر نیز آسیب پذیری بیشتر زنان را به سبب ترس از تجاوز و عدم توانایی و کنترل زنان برای مقابله و دفاع از خود در برابر این جرم بیان داشته‌اند (رنزتی و مایر^۱، ۲۰۰۳: ۴۸).

زنان در واقع در فرآیند اجتماعی شدن درمی‌یابند، نسبت به مردان آسیب پذیرتر هستند و در طول جامعه پذیریشان از سوی خانواده و نهادهای آموزشی و پرورشی و هم چنین از طریق وسایل ارتباط جمعی مرتباً این مسئله بدان‌ها یادآوری می‌شود. بر این اساس هرچه افراد توانایی کمتری برای محافظت و کنترل خود داشته باشند، بیشتر نیز قربانی جرم می‌شوند. در این دیدگاه افزایش سن عاملی مهم در افزایش بزه دیدگی به شمار می‌رود، چرا که سالخوردگان توانایی کمتری برای حفاظت از خود دارند. در این رویکرد توانایی مالی و تحصیلاتی، فاکتورهایی برای کاهش میزان بزه دیدگی و ترس محسوب می‌شوند، چرا که افراد متمول و تحصیل کرده راه‌هایی بهتر و مناسب تر را برای محافظت از خود برمی‌گزینند و بدین جهت نیز از میزان بزه دیدگی آنان کاسته خواهد شد (اسکوگان^۲، ۱۹۸۷: ۱۴۰).

قابل ذکر است که این نظریه حاوی تناقضاتی می‌باشد. برای مثال تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که اگرچه ترس افراد سالخورده نسبت به قربانی شدن بیشتر است، اما آن‌ها در عمل کمتر قربانی جرایم واقع می‌شوند. چون افراد سالخورده کمتر از سایر گروه‌ها در فضاهای عمومی حضور پیدا می‌کنند (مگ کوایر^۳ به نقل از زدنر^۴؛ ۲۰۰۳).

تئوری انتخاب عقلانی^۵ و زندگی روزمره

بر اساس نظریه کوهن و فلسون (۱۹۷۹) وقوع جرم نتیجه تقارب و همگرایی سه عامل می‌باشد که عبارتند از: ۱- مجرم با انگیزه^۶ ۲- قربانی بالقوه و یا اهداف مساعد^۷ و ۳- عدم نظارت ناظران (کوهن و فلسون به نقل از سلیمی و داوری، ۱۳۸۵). این نظریه به این مسئله می‌پردازد که جرم و کجروی در

1. Renzetti and Maier

2. Skogan

3. Maguire

4. Zedner

5. Rational choice

6. Motivated offender-

7. Suitable victim

بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران ۴۱

زندگی روزمره ما جای دارد، اما آنچه که توجه بیشتر را می‌طلبد آن است که چه موقع جرم اتفاق می‌افتد و چگونه در زندگی روزمره ما جای می‌گیرد. از این منظر، زمانی جرمی به وقوع می‌پیوندد که شرایط ذکر شده برای بزه کاران مهیا باشد و مجرمان با محاسبه و سنجش سود و زیان خود و هزینه‌های مادی و معنوی که انجام جرم ممکن است برایشان داشته باشد، اقدام به بزه کاری نمایند. این رویکرد نشان می‌دهد تصمیمات مجرمان برای انجام جرم همواره با نوعی حسابگری و انتخاب عقلانی صورت می‌پذیرد.

کوهن و فلسون بر این عقیده هستند، همان متغیرهایی که فرصت برخوردار از مزایای زندگی را افزایش می‌دهد، فرصت وقوع خشونت و تعدی را هم فزونی می‌بخشد. فعالیت‌هایی مانند حضور در کلاس درس دانشگاه، مشارکت زنان در عرصه کار، شهرنشینی، سکونت در حومه شهر، استفاده از ابزارهای جدید الکترونیک نیز به همان شکل که زمینه فرار از محدودیت‌های خانه نشینی را فراهم می‌سازد، خطر بزه دیدگی را هم افزایش می‌دهد (کوهن و فلسون به نقل از سلیمی و داوری، ۱۳۸۵: ۲۵۷).

در این رهیافت شیوه زندگی بزه دیدگان نظیر: هم نشینی و مجاورت آنان با بزه کاران یا حضور در مکان یا زمان نامناسب و فاقد امنیت و نظارت، هم چنین نوع و نحوه فعالیت‌های روزمره آنان، مانند جالب توجه بودن، در دسترس بودن، نوع شغل، پوشش و نحوه رفتار آنان در نهایت می‌تواند زمینه و «فرصت» ارتکاب جرم را برای بزه کاران فراهم نماید.

عدم ادغام اجتماعی^۱ و بزه دیدگی

عدم ادغام اجتماعی، بنا بر تعریف گیدنز، شرایطی است که جامعه بر اثر مجموعه‌ای از محرومیت‌ها و ناکامی‌ها، برای فرد یا گروه‌های خاصی در جامعه فراهم می‌کند که مانع فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن‌ها می‌شود (گیدنز، ۲۰۰۱: ۶۹۹).

عدم ادغام اجتماعی یک فرایند پیچیده و چند بعدی است که با نبود و یا کمبود قوانین حمایتی، خدمات و ارتباطات، شرکت در فعالیت‌های اقتصادی، مشارکت‌های مدنی، فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و

1. Social Exclusion

اجتماعی همراه می‌باشد. عدم ادغام اجتماعی می‌تواند ناشی از عدم تحصیلات یا عدم حق برابر استفاده از آموزش و پرورش، استفاده از امکانات عمومی (نظیر مراکز فرهنگی، هنری، ورزشی) عدم بکارگیری تکنولوژی و همچنین نداشتن فرصت‌ها و امکانات برابر برای احراز مشاغل مهم و مناسب و شرکت در فعالیت‌های اقتصادی باشد که از سوی جامعه بر فرد یا گروهی خاص اعمال می‌گردد. اما این عدم ادغام اجتماعی می‌تواند نتیجه عملکرد افراد و نتیجه نحوه شرکت آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی نیز باشد؛ بدین صورت که فرد با عدم استفاده از امکانات عمومی یا عدم استفاده از حق تحصیل، آموزش و پرورش و عدم شرکت فعال در امور اجتماعی و اقتصادی، بنا بر دلایلی نظیر انزوای اجتماعی و عدم سلامتی جسمی و ذهنی بدان گرفتار شود.

طرد شدن، حاشیه نشینی و یا بدنامی برخی گروه‌ها سبب می‌شود که آنان بیش از سایر گروه‌های هم‌نوا در جامعه، خود را در معرض بزه دیدگی قرار دهند و یا تسهیلات و فرصت بزه دیدگی‌شان را خواسته یا ناخواسته برای بزه کاران فراهم نمایند. بر اساس این رویکرد زنان به علت عدم ادغام اجتماعی و طردهای ناشی از آن کمتر مورد حمایت و توجه بوده، در نتیجه قربانیان کم هزینه‌ای محسوب شده و در نتیجه احتمال بزه دیدگی‌شان افزایش می‌یابد. هرکدام از نظریات مطرح شده بر متغیرهای مختلف مؤثر بر بزه دیدگی در میان زنان تأکید دارند و جنبه‌ای از عوامل مؤثر بر آن را مورد توجه قرار داده‌اند و در مجموع مؤید پیچیدگی و چند بعدی بودن علل بزه دیدگی زنان می‌باشند. از این رو به نظر می‌رسد، دست یافتن به یک نظریه جامع و کامل، اگرچه امری غیرممکن نباشد، ولی بسیار دشوار است. نویسندگان ضمن بررسی این نظریات به عنوان پیشینه تحقیق و توجه بر نقاط ضعف و قوت آن‌ها درصددند تا با انجام یک تحقیق کیفی عوامل مؤثر بر بزه دیدگی را در میان زنان تهرانی به دست آورند.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مطالعه، روش تحقیق کیفی است. تحقیق کیفی انجام عملی تحقیق در دنیای واقعی است و بسیار ظریف و عمیق مسایل را مورد شناسایی قرار می‌دهد. با استفاده از این روش می‌توان پیچیدگی مسئله‌های اجتماعی را شناسایی کرد (مارشال و راسمن، ۱۳۷۷: ۲۱۸). روش تحقیق کیفی، بیش از آنکه تعمیمی باشد، انعکاس دهنده‌ی مفاهیم ناشناخته است و در اکتشاف مسائل و نکات جدید

بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران ۴۳

در رابطه با موضوعات مختلف و حوزه‌هایی که کمتر بدان توجه شده و کمتر بسط داده شده است، کاربرد دارد.

در تحقیق کیفی محقق ضمن توجه به دیدگاه‌های افراد مورد تحقیق می‌کوشد تا از دیدگاه‌های آن‌ها آگاه گردد. در این روش پژوهش‌گر و افراد مورد تحقیق با هم رابطه متقابل برقرار می‌کنند و سرانجام این که برای جمع‌آوری داده‌های اصلی به گفته‌ها و رفتارهای قابل مشاهده افراد تکیه می‌کنند. اما در تحقیقات کمی فرآیندهای اجتماعی و ذهنی معمولاً پنهان و کشف نشده باقی می‌ماند و این همان چیزی است که تحقیقات کیفی قصد آشکار کردن آن را دارند، یعنی نکات ناگفته ذهنی افراد که معمولاً در قالب پرسشنامه‌های ساخت‌مند، با پاسخ‌هایی بسته قابل دسترسی نمی‌باشد، در این دسته تحقیقات بدست خواهد آمد (کاسکلا^۱، ۱۹۹۹: ۱۱۴).

استفاده از روش کیفی در رابطه با بررسی علل بزه‌دیدگی زنان کمک می‌کند تا چند وجهی و چند بعدی بودن مسئله و نیز پویایی آن مشخص گردد و عواطف مربوط به جزئیات و ویژگی‌های افراد بدست آید؛ چرا که هرکس با ویژگی‌های فردی که حاصل زندگی اجتماعی اوست، در شرایطی متفاوت از سایرین به سوالات پاسخ می‌گوید، بدین جهت امکان درک موقعیت‌های افراد را فراهم می‌نماید.

جامعه مورد مطالعه

جامعه مورد مطالعه در این پژوهش زنان شهر تهران است که محدوده سنی آن‌ها بین ۱۹ تا ۶۰ سال می‌باشد. انتخاب این گروه سنی با این فرض صورت پذیرفته که معمولاً این گروه بیشتر از سایر گروه‌های سنی در فضای شهری تردد داشته و احتمال بزه‌دیدگی آن‌ها نسبت به سایر گروه‌های سنی زنان بیشتر است.

حجم نمونه

معمولاً نمونه مورد مطالعه در تحقیقات کیفی کاملاً مشخص و از پیش تعیین شده نمی‌باشد و حجم نمونه به شدت با سطح اشباع پذیری ارتباط دارد. به هر حال نمونه‌گیری این تحقیق با توجه به ویژگی‌هایی چون وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، شاغل بودن، خانه‌دار بودن، محل و منطقه زندگی

1. Koskela

صورت گرفته است. در این راستا درجه‌ای از انعطاف پذیری نیز لحاظ می‌گردد، زیرا ممکن است بعد از شروع کار، متغیرهای دیگری نیز به لحاظ اهمیت، وارد تحقیق گردند. داده‌های این تحقیق بر اساس مصاحبه‌های عمیق با ۶۵ زن در مناطق مختلف تهران صورت پذیرفته است. این افراد به طور تصادفی در مکان‌های عمومی انتخاب شده‌اند و هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامیده است.

خصوصیات و ویژگی‌های نمونه

زنان مصاحبه شده به لحاظ سنی در گروه ۱۹ تا ۶۰ سال قرار دارند. ۳۹ نفر از آنان متأهل، ۲۳ نفر مجرد، یک نفر مطلقه و دو نفر بیوه بوده‌اند. به لحاظ تحصیلات ۱۴ نفر زیردیپلم و ۱۹ نفر دیپلم، ۲ نفر فوق دیپلم، ۲۱ نفر لیسانس و ۹ نفر فوق لیسانس و بالاتر داشته‌اند. از این گروه ۲۷ نفر شاغل، ۳۱ نفر خانه‌دار و ۷ نفر دانشجو بوده‌اند و از میان شاغلین، ۸ نفر در بخش دولتی و بقیه در بخش خصوصی^۱ مشغول به کار بوده‌اند. ۱۴ نفر از زنان مصاحبه شده به علل ناتوانی‌های فیزیکی در گروه معلولین قرار گرفتند و ۹ نفر از زنان مصاحبه شده نیز جزء اقلیت‌های دینی محسوب می‌شدند. ۵۷ نفر از زنان فاقد وسیله نقلیه بوده و برای تردد از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده می‌کردند. به لحاظ سطح درآمد سه نفر دارای حقوق ۶۰۰ هزار تومان به بالا و بقیه زیر این رقم درآمد داشتند. ۴۶ نفر از زنان بومی تهران و ۱۹ نفر کسانی بودند که در چند سال اخیر به تهران مهاجرت کرده‌اند. مصاحبه شدگان از مناطق مختلف تهران انتخاب شده‌اند.

نحوه گردآوری داده‌ها

اطلاعات لازم برای این تحقیق با مصاحبه‌های عمیق و گفتگوی همدلانه بدست آمده است و مصاحبه‌ها به صورت نیم ساخت یافته، با این هدف صورت گرفته که تجربیات زنان از زبان خودشان درک شود. در این نوع مصاحبه علی‌رغم این که سؤالات پیرامون مسائل مورد نظر تحقیق برنامه‌ریزی می‌شود، اما دارای انعطاف پذیری خاصی می‌باشد و معمولاً مصاحبه‌ها با سؤالات کلی آغاز شده و بعد به سؤالات مشخص در مورد بزه دیدگی زنان، عوامل مؤثر بر آن و همچنین تجربه بزه دیدگی آنان ربط

^۱. مشاغل خصوصی شامل کار در شرکت‌های خصوصی، تولیدی، خیاطی، آرایشگری، منشی‌گری و رانندگی تاکسی می‌باشد.

بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران ۴۵

داده شده است. به دلیل اکتشافی بودن تحقیق، محققین فرضیه خاصی را دنبال نکردند، بلکه بیشتر به دنبال آشکار سازی علل بزه دیدگی زنان بنا بر روایت خود آن‌ها بوده‌اند.

سؤالات تحقیق

با توجه به اینکه تحقیق حاضر یک تحقیق کیفی است و جنبه اکتشافی دارد، نظریات موجود و یا فرضیات خاصی که مستخرج از تئوری‌های موجود باشد و مشتمل بر روابط معینی باشد، اساس کار قرار نگرفته است، بلکه تحقیق با سؤالات مشخصی پیرامون مسئله بزه دیدگی، عوامل مؤثر بر آن، شناخت قربانیان جرایم و اثرات و تبعات بزه دیدگی بر زندگی زنان صورت پذیرفته است. هدف از این کار درک تجربه و تصور زنان نسبت به موضوع بزه دیدگی و علل آن بر اساس روایت خودشان می‌باشد. اگرچه نویسندگان با توجه به ادبیات نظری موضوع دارای طرح نظری بوده‌اند، اما به هیچ وجه قصد تحمیل آن را بر پاسخ‌گویان نداشته‌اند و کلیه اطلاعات بدست آمده و یا روابط شناسایی شده بین متغیرها، جنبه اکتشافی دارد. در مرحله تحلیل داده‌ها، ادبیات نظری موجود به عنوان چهارچوب‌های ارجاعی مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند و هدف از طرح آن‌ها در این مقاله به همین دلیل است.

اهداف تحقیق

هدف کلی این پژوهش بررسی، توصیف، تفسیر و درک زنان نسبت به علل بزه دیدگی و قربانی شدن زنان در فضاهای شهری می‌باشد. مصاحبه‌های عمیق با این نیت صورت پذیرفته تا به اهداف زیر دست یابد:

- درک تجربیات زنان از بزه دیدگی در فضاهای شهری.
- شناخت قربانیان جرایم از نظر پاسخ‌گویان.
- بررسی علل بزه دیدگی زنان بر اساس روایت خودشان.
- شناخت جرایم دارای بیشترین قربانی از نظر پاسخ‌گویان.
- بررسی تبعات و اثرات بزه دیدگی بر زندگی زنان.
- بررسی میزان احساس امنیت از نظر پاسخ‌گویان.
- شناخت راهکار زنان برای پیشگیری از بزه دیدگی.

محدودیت‌های تحقیق

با توجه به ماهیت کیفی تحقیق و تعداد مصاحبه‌های محدود، محققان به هیچ وجه درصدد تعمیم یافته‌ها به جامعه بزرگ‌تر نمی‌باشند. بی تردید تحقیقات کیفی از این نظر که اکتشافی می‌باشند، می‌توانند فرضیات غنی را تولید نمایند که اساس کارهای بزرگتری قرار گیرد. نتایج این تحقیق از این جهت که تجربه زنان را به تصویر می‌کشد، قابل توجه و تأمل است. در این تحقیق سعی محققین بر آن بوده است تا دریابند زنان چه عواملی را در بزه دیدگی زنان مؤثر دانسته، نحوه پیشگیری و کاهش بزه دیدگی زنان به روایت آن‌ها چیست و تأثیر جرم بر زندگی روزمره آن‌ها به چه صورت می‌باشد؟

یافته‌های تحقیق

در تحقیقات کیفی رابطه متقابلی میان جمع آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها وجود دارد. مطالب ارائه شده در این بخش نتیجه تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق و کیفی با زنان تهرانی است و سعی شده مطالب مطرح در زمینه بزه دیدگی زنان و عوامل مؤثر بر آن از زبان خود زنان بیان شود. شرایط و موقعیت‌های زنان در مواجهه با جامعه و تعامل با اعضای آن، ممکن است برای آنان تجربه‌ی زیسته‌ی متفاوت با آنچه که مردان در طول زندگی اجتماعی خویش درمی‌یابند، ترسیم نماید. تفاسیر زنان از زندگی روزمره، چگونگی تطابق با آن و تهدیدات و خطرات حاصل از زندگی اجتماعی، همگی با توجه به منحصر به فرد بودن برای هر فرد، ممکن است دارای اشتراکات و تشابهات فراوانی باشد که از زندگی در جامعه یکسان منبعث گردیده و در سایه موقعیت‌ها و شرایط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مشابه ایجاد شده باشد. بر این اساس تجربه زیسته‌ی زنان به عنوان منبعی بکر و ویژه برای بررسی مسئله بزه دیدگی و علل آن انتخاب گردید و برای اکتشاف و درک علل بزه دیدگی، مسئله از منظر زنان اقشار مختلف جامعه و با تحصیلات، سن، طبقه اجتماعی و موقعیت‌های گوناگون مورد ارزیابی و کنکاش قرار گرفت. نتایج بررسی و تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی در این تحقیق نشان می‌دهد که بیش از ۸۰ درصد پاسخ‌گویان، تهران را شهری ناامن می‌دانند و بر این باورند که زنان بیش از ۶۰ درصد از قربانیان جرایم را تشکیل می‌دهند. اگرچه این باور با واقعیت موجود کاملاً منطبق نمی‌باشد و معمولاً مردان جوان بیشتر از سایر گروه‌های اجتماعی در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند، ولی تحقیقات مختلف نشان

بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران ۴۷

می‌دهد که زنان و افراد مسن بیشتر از سایر گروه‌ها از جرم می‌ترسند و خود را بسیار آسیب پذیر می‌دانند (استانکو^۱ به نقل از اسکات^۲، ۲۰۰۳: ۲).

در نهایت وجود چنین تصویری می‌تواند بر سبک زندگی روزمره زنان و محدودسازی آن‌ها در فضاهای اجتماعی مؤثر واقع شود. به هر حال زنان مصاحبه شونده بر این باورند که بیشتر آنان قربانیان جرایم جنسی و جرایم مالی نظیر کیف قاپی، زورگیری و آدم ربایی می‌باشند. مطابق نتایج این تحقیق حدود ۵۰ درصد زنان مصاحبه شونده تجربه سرقت اموال (انواع مختلف آن نظیر کیف قاپی، زورگیری، دزدی خانگی و...) را در یک سال گذشته در مورد خود یا یکی از دوستان و آشنایان خویش به یاد دارند که این تجربه در مورد آزار و اذیت‌های خیابانی به ۷۵ درصد زنان مصاحبه شونده افزایش می‌یابد. هم چنین در این تحقیق آشکار شد با آنکه کم‌تر از ۲ درصد پاسخ‌گویان تجربه تجاوز به خود یا یکی از دوستان و آشنایان شان را دارند، با این حال تقریباً تمامی آنان نسبت به این جرم ترس بیشتری را ابراز داشته و بیان می‌دارند که میزان بزه دیدگی زنان در تجاوز جنسی بیش از سایر جرایم می‌باشد. دسته‌بندی و اولویت بخشی به پرقربانی‌ترین جرایم شهری، تعیین کننده علل بزه دیدگی از نظر زنان می‌باشد. بر این اساس چهار جرم اصلی از نظر پاسخ‌گویان، در سطح شهر تهران شامل: تجاوز به عنف، دزدی، قتل، آدم ربایی و کودک ربایی می‌باشند.

در مجموع یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد آنان عواملی چون بی‌احتیاطی زنان، نوع فعالیت‌های روزمره، نوع رفتار و پوشش، خشونت در حوزه خصوصی و عمومی، نابسامانی خانوادگی و ضعف در جامعه پذیری، ناکارآمدی و نبود قوانین حمایتی و اجتماعی، عدم آموزش روش‌های دفاع از خود، در هم ریختگی فضای شهری، وجود مکان‌های جرم خیز و مخفی نظیر زیرگذرها و معابر تاریک، وجود نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی نظیر بیکاری و فقر را در کنار ویژگی‌های زیستی و فیزیولوژیکی، از جمله مهم‌ترین دلایل بزه دیدگی زنان به حساب می‌آورند که در ذیل به تفصیل توضیح داده خواهد شد. همچنین این تحقیق نشان می‌دهد زنان برای رهایی و کاهش بزه دیدگی و ترس خویش، تمهیدات فردی و ساختاری متفاوتی را بر اساس مواجهه با موقعیت‌ها و شرایط گوناگون برمی‌گزینند. در ذیل سعی شده است تا یافته‌های حاصل از این تحقیق به صورت

1. Stanko

2. Scott

طبقه‌بندی شده ارائه گردد. قبل از ورود به تحلیل داده‌ها ذکر این نکته ضروری است که کلیه یافته‌ها جنبه اکتشافی و فرضیه‌ای دارد و به هیچ وجه قابل تعمیم نمی‌باشد، اگرچه بعضاً با چهارچوب‌های نظری موجود مطابقت می‌نماید.

عوامل جمعیت شناختی و بزه دیدگی

بر اساس رویکرد آسیب‌پذیری، شرایط فیزیکی افراد در کنار شرایط اجتماعی دیگر نظیر سن، تحصیلات و طبقه اجتماعی در آسیب‌پذیری افراد مؤثر است و می‌تواند آنان را به اهداف سهل‌الوصول بزه کاران تبدیل نماید. در میان اعضای جامعه این تصور وجود دارد که مردان جنس برتر و قوی‌ترند و زنان موجوداتی ضعیف می‌باشند که همواره محتاج نظارت، حمایت و کنترل مردان می‌باشند. استیلای مردانه همواره بر شواهد بیولوژیک تأکید می‌کند، تا برتری خود را به کرسی بنشانند و فروتری زنان را مشروعیت بخشد. زنان نیز بعضاً تحت تاثیر ایدئولوژی‌های غالب که عمدتاً ملهم از گزاره‌های بیولوژیک و هژمونی مردانه می‌باشند، به این باور رسیده‌اند که توانایی آن‌ها قابل قیاس با توانایی مردان نیست. در حدود ۳۰ درصد پاسخ‌گویان بر این امر اصرار می‌ورزند که ویژگی‌های ذاتی و بیولوژیکی زنانه و ضعف قوای جسمانی آنان در مقایسه با مردان، عاملی مهم در بزه دیدگی آنان است. از نظر این عده از پاسخ‌گویان، زنان چون توان مقابله با مردان را ندارند، به همین سبب ممکن است به عنوان قربانیان سهل‌الوصول در چنگال مردان خلاف کار گرفتار آیند. کما اینکه یکی از پاسخ‌گویان به نام مریم ۳۳ ساله، متأهل، دیپلمه و خانه‌دار می‌گوید: «زنان موقع غروب و شب باید در خانه باشند، چرا که در شب امکان دزدیده شدنشان بیشتر است. زنان در جامعه ضعیف هستند (به لحاظ نیروی بدنی) و امکان دارد به آن‌ها تجاوز شود. ولی این جرم (مورد تجاوز قرار گرفتن) در مردان کمتر است، چون از پس هم جنس‌های خود برمی‌آیند».

بر این اساس هرچه توانایی جسمی، فیزیکی و آگاهی زنان کاهش یابد، میزان بزه دیدگی آنان نیز افزایش می‌یابد. به همین جهت گروه‌های سنی نوجوان و سالخورده به دلیل آنکه ممکن است، توان فیزیکی و یا آگاهی کمتری از شرایط جامعه داشته باشند، در جرگه آسیب‌پذیران قرار می‌گیرند.

فاطمه ۵۰ ساله، متأهل، دیپلمه و خانه‌دار می‌گوید: «معمولاً دختران کم سن و سال به علت عدم آگاهی و آشنایی با خطرات جامعه، ممکن است بیشتر از سایر زنان آسیب ببینند. آن‌ها زود به افراد اطمینان می‌کنند و ممکن است فریب آنان را بخورند».

بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران ۴۹

از طرفی بعضی زنان مصاحبه شونده نیز زنان سالخورده را قربانیان مساعد بزه کاران معرفی می‌کنند.

شمسی ۵۵ ساله، متأهل، خانه‌دار و دارای تحصیلات زیر دیپلم می‌گوید: «افراد سالمند و پیر که توانایی مراقبت از خود را ندارند و معمولاً به تنهایی زندگی می‌کنند، بیش از سایرین آسیب می‌بینند و ممکن است اموالشان به راحتی سرقت شود».

البته نکته حائز اهمیت آن است که بنا بر دیدگاه پاسخ‌گویان و دسته بندی آنان از جرایم اصلی در جامعه، سن افراد در نوع جرایمی که ممکن است قربانی آن شوند، نقش مهمی ایفا می‌کند، چنانچه در حدود ۸۰ درصد مصاحبه شوندگان زنان کم سن و سال و جوان را قربانیان تجاوز جنسی و بیش از ۲۰ درصد آنان نیز زنان سالمند را بیشترین قربانیان سرقت و زورگیری بشمار می‌آورند.

در این بین بعضی شرایط ویژه زنان نظیر معلولیت و اقلیت قومی یا مذهبی بودن، با ایجاد تمایز میان زنان ممکن است احتمال قربانی شدن آنان را افزایش دهد. مصاحبه با چند زن اقلیت قومی و مذهبی نشان می‌دهد که در نظر آن‌ها اقلیت بودن فی‌نفسه باعث افزایش احتمال بزه دیدگی یا ترس از آن نیست، بلکه «شناخته شدن» به عنوان اقلیت ممکن است زمینه ساز افزایش بزه دیدگی در میان زنان باشد.

یکی از پاسخ‌گویان زردتشتی می‌گوید: «مردان به مجرد این که می‌فهمند ما زردتشتی هستیم رفتارشان عوض می‌شود، آن‌ها فکر می‌کنند که ما به اصول اخلاقی پایبند نیستیم و نگاه آن‌ها و انتظاراتشان تغییر می‌کند».

همین‌طور نگاه زنان معلولی که دارای ضعف آشکار جسمی هستند، نیز در رابطه با احتمال بزه دیدگی شان با زنان سالم کاملاً متفاوت است. مصاحبه‌های انجام شده با چند زن معلول در این تحقیق نشان می‌دهد که زنان معلول احتمال بزه دیدگی و آزار جنسی را چندان محتمل ندانسته و خود را آماج مناسبی برای بزه کاران نمی‌دانند. زنان معلول بیشتر در مواجهه با فضای شهری به علت عدم برنامه‌ریزی‌های صحیح شهری و عدم توجه به نیازها و شرایط معلولین، از حادثه و سانحه می‌ترسند و اظهار نگرانی دارند و بعضاً معتقدند «کسی به لحاظ آزار جنسی با ما کاری ندارد» (میرحسینی، ۱۳۸۷: ۸۳). البته این موضوع در افراد معلول جسمی و ذهنی ممکن است کاملاً متفاوت باشد و نیازمند تحقیقات کاملی است که مجال آن در این پژوهش فراهم نیست.

ویژگی ظاهری زنان و بزه دیدگی

از نظر ۶۶ درصد مصاحبه شوندگان ویژگی‌ها و جذابیت‌های ظاهری می‌تواند، نقش مهمی در بزه دیدگی زنان ایفا کند.

لیلا ۲۹ ساله، دیپلمه و خانه‌دار می‌گوید: «افراد جامعه هستند که امنیت جامعه را به وجود می‌آورند. افراد وقتی از لحاظ حجاب و پوشش پایینند نباشند، امنیت هم از بین می‌رود، هرچه پوشش کمتر باشد، امنیت هم کمتر می‌شود. اگر خانم‌ها پایینند نباشند و آقایان هم تعصبی به خرج ندهند، امنیت کمتر می‌شود... زنانی که دزدیده می‌شوند، خودشان مقصودند، چون با پوشش نامناسب جلوی ماشین‌ها می‌ایستند و می‌خواهند سوار ماشین شوند. اگر پوشیده باشم و رفتار مناسب در جامعه داشته باشم، امنیت من در جامعه حفظ می‌شود».

از این روی بسیاری از زنان برای مقابله و کاهش بزه دیدگی، به استفاده از راهکارها و استراتژی‌های فردی رو می‌آورند که معمولاً در قالب افزایش پوشش و مراقبت رفتاری و کرداری، اجرا و مشاهده می‌گردد.

آناهیتا ۴۰ ساله متأهل، دیپلمه و خانه‌دار می‌گوید: «در خیابان باید طوری بگردی که کسی مزاحمت نشود. اگر جوری بگردی که انگشت‌نما باشی، دیگران فکر می‌کنند که می‌توانند نسبت به تو تعرض داشته باشند. آدم هرچه مواظب خودش باشد، دیگران می‌گویند: به این فرد نباید کاری داشت».

متغیرهای موقعیتی و بزه دیدگی

زمان و مکان، دو متغیر مهم در تجربه‌ی زیسته زنان است. آن‌ها در طول زندگی اجتماعی خویش دریافته‌اند که بعضی مکان‌ها، زمان‌ها و موقعیت‌ها بالقوه برایشان هراس‌آور بوده و احتمال بزه دیدگی‌شان را افزایش می‌دهد. بر این اساس آنان با توجه به موقعیت‌ها و شرایط ویژه فردی و اجتماعی خویش اقدام به برنامه‌ریزی روزانه برای عبور و مرور و انجام امور روزمره می‌کنند.

شب هنگام با توجه به تاریکی هوا و در پی آن کاهش حضور ناظران رسمی و غیررسمی، زمینه افزایش بزه دیدگی زنان فراهم می‌گردد. از این روی شب، متغیری مهم در زندگی اجتماعی زنان است. عده‌ی زیادی از زنان فارغ از ویژگی‌های فردی و اجتماعی نظیر تحصیلات، طبقه اجتماعی و سن، از حضور در شهر در ساعات شب هراسانند.

بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران ۵۱

شیلا ۲۹ ساله، متأهل، دارای تحصیلات کارشناسی و خانه‌دار می‌گوید: «در بیشتر مواقع غروب از خانه خارج نمی‌شوم. چون می‌ترسم موقع تاریکی بیرون بروم. کوچه‌ی ما طولانی است. چند خانه در کوچه‌ی ما می‌سازند که من از کارگرهای آنجا می‌ترسم. متلک می‌گویند و خیلی بد نگاه می‌کنند... چون شنیده‌ام که کارگرها، دختران را به داخل خانه‌های مخروبه و یا نیمه‌کاره می‌کشند و به آن‌ها تجاوز کرده و یا آن‌ها را می‌کشند. زنان بیشتر قربانی تجاوزند، چون در مورد آن‌ها اتفاق می‌افتد و تجربه‌ی آن را دارند، ولی در مورد مردان این طور نیست و خیلی به ندرت شنیده‌ام که به مردی تجاوز شده باشد». نقاط مختلف شهر، بر اساس تفسیر و معنایی که زنان برای آن‌ها ارائه می‌دهند، هر یک می‌تواند منطقه‌ای ممنوعه و هراس‌انگیز تلقی شود. خلوتی، شلوغی یا ناشناختگی محلات شهری و همین طور شهرت محلات مختلف و نوع کاربری آن‌ها، مکان‌های مخروبه و تاریک که فاقد نظارت رسمی و یا غیر رسمی است؛ نظیر زیر پل‌ها، زیرگذرها، پارک‌ها و... از عواملی است که می‌تواند افزایش دهنده‌ی احتمال بزه‌دیدگی زنان باشد.

میترا ۳۸ ساله، متأهل، دارای تحصیلات کارشناسی و کارمند می‌گوید: «...از بازار تهران می‌ترسم. دوستم می‌گوید اگر اجناس را در نزدیکی منزل گران‌تر بخری، بهتر از آن است که برای خرید به بازار بروی. در بازار یا کیفیت را می‌زنند یا بجهت گم می‌شود».

زنان قربانیان خشونت

زنان طیفی از رفتارهای بزه‌کارانه را تجربه می‌کنند که ممکن است آن‌ها را تجاوزکارانه قلمداد کنند، اما لزوماً مجرمانه به حساب نیایند. با این وجود، چنین تجربه‌هایی عمیقاً به زندگی آن‌ها شکل می‌دهد و برای آن‌ها واقعیت اجتماعی‌ای، متفاوت از واقعیت اجتماعی مردان خلق می‌کند (کاسکالا، ۱۹۹۷: ۳۰۱). نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد، تجربه‌های خشونت و آزار جنسی زنان را به وحشت انداخته و زندگی آنان را به شیوه‌های متفاوت و برای مدت‌ها پس از آن تحت تأثیر قرار می‌دهد و این امر ممکن است زمینه‌ساز افزایش احتمال بزه‌دیدگی و ترس در زندگی زنان شود. بر این اساس در حدود ۷۵ درصد زنان مصاحبه‌شونده تجربه یکی از انواع آزارهای خیابانی، نظیر متلک و یا دست‌درازی مردان، مزاحمت‌های رانندگان، نگاه‌های ناشایست و غیره را داشته‌اند. ممکن است طبیعی به نظر برسد که تجربه‌ی خشونت، ترس از خشونت به بار بیاورد، اما مهم است یادآوری کنیم که تعرض و آزار جنسی نیز

تأثیر مشابهی دارد. حتی تهاجم‌های جزئی می‌تواند با یادآوری آسیب‌پذیری و امکان قربانی شدن همراه باشد (استانکو، ۱۹۹۰: ۱۰۴).

یکی از مهم‌ترین جرایمی که زنان از آن می‌ترسیدند و احتمال قربانی شدن خود را در برابر آن بالا تصور می‌کنند، تجاوز به عنف است. ترس از تجاوز، در میان زنان اقشار مختلف جامعه، با تحصیلات متفاوت، متأهل یا مجرد و با شرایط متفاوت به صورت مشترک وجود دارد. بیش از ۹۰ درصد زنان مصاحبه شونده فارغ از موقعیت و پایگاه اجتماعی که از آن برخوردار بودند، نسبت به تجاوز به عنف و آزارهای جنسی ابراز ترس می‌نمودند. بسیاری از این زنان با توجه به عواقب این مسئله بر زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی شان و همچنین نگاه جامعه و اعضای آن به زن تجاوز دیده، از این مسئله می‌ترسیدند. عدم پذیرش زن تجاوز دیده به عنوان قربانی و عدم حمایت‌های قانونی، خانوادگی، اجتماعی و قضایی در افزایش ترس از بزه دیدگی زنان مؤثر است. به همین علت در حدود ۸۶ درصد از زنان اذعان داشتند که: « هنگام شب، از سوار شدن در اتومبیل‌های شخصی مسافرکش و حضور در مکان‌های ناشناخته پرهیز می‌کنند»، چرا که ممکن است قربانی تجاوز جنسی شوند.

خشونت علیه زنان ممکن است در دو حوزه خصوصی و عمومی رخ دهد. بر اساس مصاحبه‌های انجام شده با زنان، خشونت در فضای عمومی معمولاً در زمان تردد در فضای شهر رخ می‌دهد که شامل آزار و اذیت‌های خیابانی، دست درازی، متلک‌ها و نگاه‌های زننده‌ی مردان، مزاحمت رانندگان و ماشین‌های مسافرکش یا تعقیب و تنه زدن به آن‌ها می‌باشد.

اعظم ۳۸ ساله، متأهل، با تحصیلات زیر دیپلم و کارگر می‌گوید: «معمولاً ساعت ۶/۵ تا ۷ بعد از ظهر از سر کار می‌آیم، مجبورم از اتوبوس استفاده کنم. آنقدر شنیده‌ام که توی ماشین زن‌ها را اذیت می‌کنند، متلک می‌گویند یا می‌دزدند که می‌ترسم با (مسافرکش) شخصی جایی بروم».

در مورد عوامل خاص بزه‌دیدگی باید گفت که برخی از مشاغل، صاحبان آن مشاغل را بیش‌تر در معرض بزه‌دیدگی قرار می‌دهند، بر این اساس عده‌ای از پاسخ‌گویان بر این عقیده بودند که اشتغال زنان، به ویژه در مشاغل سطح پایین و کم درآمد و احراز مشاغلی نظیر رانندگی و یا منشی‌گری در شرکت‌های خصوصی که فاقد نظارت‌های رسمی می‌باشد، می‌تواند زمینه بزه دیدگی زنان را فراهم سازد.

شیما ۲۹ ساله، دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و کارمند می‌گوید: «خیلی شنیده‌ام که دختران جوانی که در شرکت‌های خصوصی به عنوان منشی استخدام می‌شوند، مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند....»

بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران ۵۳

در زندگی زنان، خشونت و خطر خشونت محدود به حوزه‌ی عمومی نیست. زنان در حوزه‌ی خانواده (خصوصی) نیز در معرض خشونت مردان‌اند. معمولاً بسیاری از جرایم خشن در درون خانواده علیه زنان رخ می‌دهد. به لحاظ آماری، افرادی که بیشتر زمینه رعب و وحشت زنان را فراهم می‌سازند، نزدیک‌ترین افراد به زن‌ها هستند. (صادقی، ۱۳۸۸) برای مثال، پیمایش اخیر قربانیان جرم در فنلاند نشان می‌دهد که ۷۰ درصد تهدید و خشونت و ۸۵ درصد خشونتی که منجر به آسیب شده، از سوی یکی از آشنایان صورت گرفته است. (تیبی^۱ به نقل از کاسکالا، ۱۹۹۹). با این حال، تحقیقات نشان داده است که زنان، بیشتر، خود را از سوی مردان غریبه و نیز در حوزه‌ی عمومی در معرض خطر می‌بینند. (والنتین^۲، ۱۹۹۲) یکی از نکات مورد توجه در رابطه با خشونت خانگی آن است که این دسته خشونت‌ها به عنوان امری خصوصی و شخصی تلقی شده و افراد خارجی به خود اجازه دخالت در خاتمه‌ی دعوا را نمی‌دهند. مهتاب ۲۶ ساله، متأهل و خانه‌دار: «... دعوی زن و شوهری خیلی شنیده‌ام. ولی هیچ وقت دخالت نکرده و به پلیس گزارش نداده‌ام. حتی بعضی مواقع می‌خواهم برای کمک بروم، شوهرم اجازه نمی‌دهد و آن را دخالت در زندگی خصوصی آنان می‌داند».

نقش آفرینی زنان در بزه‌دیدگی

همان‌طور که بعضی از صاحب نظران بزه دیده شناسی، سهم و نیت قربانی و نوع کنش و تعاملات میان او و مجرم را مهم تلقی نموده و قربانیان را در رخداد بعضی از جرایم مقصر می‌دانند، نتایج این تحقیق نیز نشان می‌دهد که این تفکر در جامعه ما نیز وجود دارد. بر این اساس در بسیاری از موارد، قربانی تجاوز در معرض اتهام و برچسب در اجتماع قرار می‌گیرد. یعنی به جای اینکه فرد متجاوز، کانون توجه قرار گیرد، تمایل بر این است که دنبال دلیل و مدرکی بگردند، دال بر اینکه قربانی یعنی زن یا دختر چگونه با عملکرد خود، از قبیل نوع آرایش و پوشش و طرز راه رفتن یا صحبت کردن یا انتخاب‌های دیگری که داشته مثلاً ساعت خروج از منزل یا خروج بدون نظارت فرد دیگری یا امثال آن، آگاهانه خود را در معرض چنین تجاوزی قرار داده و اگر چنین و چنان رفتار کرده بود، از این آسیب بری می‌بود. از این رو در حدود ۷۰ درصد از پاسخ‌گویان بیان می‌داشتند:

1. Tiby

2. Valentine

«اگر مورد تجاوز قرار بگیری چه در بین اعضای خانواده و چه در نگاه سیستم پلیس و نظام قضایی و اجتماعی، شما مقصر قلمداد می‌شوی و می‌گویند، حتماً خودت کاری کرده‌ای که دزدیده شدی و مورد تجاوز قرار گرفته‌ای».

ناگفته نماند که بعضی از زن‌ها خود تحت تأثیر این نوع نگرش می‌باشند. برای مثال: مهناز ۳۲ ساله، متأهل، دارای تحصیلات کارشناسی‌ارشد و کارمند می‌گوید: «در رابطه با تجاوز جنسی، به نظرم بعضی زن‌ها خودشان تقصیر دارند. هرچایی می‌روند و با هر کسی ارتباط برقرار می‌کنند».

البته این نگاه به اینجا ختم نشده و دامنه مقصر پنداشتن قربانی ممکن است به جرایم دیگر نیز کشیده شود. برای مثال در سایر جرایم نیز با برشمردن بی‌دقتی، بی‌احتیاطی، سهل‌انگاری و عدم استفاده از شیوه‌های حفاظتی ممکن است، قربانی مورد سرزنش قرار گیرد.

کبری ۶۰ ساله، خانه‌دار و بی‌سواد: «... اگر از من دزدی شود، خودم مقصرم. معلوم است که اگر اموالت را در معرض دید غریبه‌ها قرار بدهی آن‌ها وسوسه می‌شوند. در مورد زنان هم همین طور است اگر از خود یا اموالشان محافظت نکنند، حتماً کسی پیدا می‌شود که به آنان آسیب برساند».

نابسامانی خانوادگی، ضعف در جامعه‌پذیری و بزه‌دیدگی زنان

از اولین سال‌های تولد کودک، سعی می‌شود تا دختران و پسران بر اساس الگوهای رفتاری تعیین شده در جامعه پرورش یافته و تربیت شوند و والدین و نهادهای آموزشی و پرورشی به کودکان می‌آموزند و از آن‌ها می‌خواهند که مطابق با این الگوها رفتار کنند. الگویی که بر اساس آن معمولاً زنان موجوداتی ضعیف، ظریف و شکننده هستند که همواره باید مراقب رفتار و کردار خود باشند، حال آنکه پسران قوی و شجاع بوده و توانایی و قدرت انجام امور مختلف را دارند (گیدنز، ۲۰۰۱: ۴۲۰-۴۳۰).

در حدود ۴۰ درصد زنان مصاحبه‌شونده بر این موضوع اذعان داشتند که رویه‌های فرهنگی و اجتماعی با عدم تساوی با آن‌ها برخورد کرده و شیوه‌های نامناسب جامعه‌پذیری در خانواده و اجتماع آنان را افرادی مستعد بزه‌دیدگی پرورش می‌دهد.

سمانه ۲۶ ساله، مجرد، دانشجوی دوره کارشناسی می‌گوید: «زن‌ها در جامعه آسیب‌پذیرند، چون نه فرصت مساعد دارند و نه توانایی این را دارند که از حقوق خود دفاع کنند. به خاطر آن‌ها که جامعه شدیداً

بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران ۵۵

مردسالار است و این تقصیر خود زنان است که هم خود را ضعیف می‌دانند و هم این که پسران خود را مردان مردسالار آینده تربیت می‌کنند... آن قدر در جامعه به مردها در قبال زنان حق می‌دهند که آن‌ها را بیش از پیش «پرو» کرده‌اند، ولی در رابطه با زنان فرق می‌کند، بعضی مردان به راحتی به زنان متلک می‌گویند و در بعضی موارد نیز عده‌ای از افراد جامعه این امر را طبیعی و اقتضای سنین جوانی مردان تلقی می‌نمایند، اما اگر همین عمل از خانمی سر بزند، اکثریت جامعه نگاه بسیار بدی به او دارند و بر علیه او جبهه می‌گیرند.»

بر این اساس بیش از ۳۰ درصد پاسخ‌گویان روش‌های غلط تربیتی خانواده را عاملی در جهت افزایش بزه‌دیدگی و روش‌های صحیح تربیتی را راهکاری برای کاهش قربانی شدن زنان قلمداد کرده‌اند. از طرفی پاسخ‌گویان وجود نابسامانی‌های خانوادگی، نظیر اعتیاد والدین، طلاق و رفتارهای خشن بر علیه زنان و دختران را عوامل مؤثر بر آسیب دیدگی زنان می‌دانند.

مهری ۶۰ ساله، معلم بازنشسته، دارای تحصیلات فوق دیپلم می‌گوید: «عدم تربیت صحیح خانوادگی، دلیل اصلی آسیب‌پذیری بعضی زنان و دختران است. اگر خانواده به فرزندان خود روش زندگی کردن را بیاموزد، اگر به آن‌ها راه‌های حفاظت از خود و پرهیز از ارتباط با افراد غریبه را یاد داده و خطراتی را که در خیابان آن‌ها را تهدید می‌کند، گوشزد کند، آنان آگاه‌تر می‌شوند و کمتر آسیب می‌بینند. بعضی خانواده‌ها با تربیت غلط، فرزندان خود را خلاف کار یا آسیب‌پذیر و ضعیف پرورش می‌دهند. خانواده‌هایی که پدر معتاد دارند یا پدر و مادر از هم جدا شده‌اند و نظارت و کنترلی بر رفتار فرزندان ندارند، ممکن است بیش از سایر خانواده‌ها آسیب‌پذیر باشند.»

از طرفی عده‌ای دیگر از پاسخ‌گویان بر این عقیده‌اند، که وجود نابسامانی‌های خانوادگی در سایه نابسامانی‌های اجتماعی نظیر فقر و بیکاری می‌تواند تشدید کننده موقعیت آسیب‌پذیر زنان باشد.

سوره ۴۰ ساله خانه‌دار و دیپلمه می‌گوید: «بعضی از افراد به علت فقر مالی و فرودستی ممکن است قربانی جرم شوند. بعضی از زنان برای تأمین زندگی و معیشت خود و یا فرزندانشان دست به هر کاری می‌زنند که ممکن است برای آنان خطرات زیادی داشته باشد.»

دستگاه امنیتی - قضایی و بزه‌دیدگی

توجه دستگاه قضا به بزه‌دیدگان و حمایت‌های کیفی از بزه‌دیدگان علاوه بر آن که مانع صدمات و لطامات روحی و عاطفی بر قربانیان جرایم می‌شود، می‌تواند از رخداد بزه‌دیدگی ثانویه جلوگیری نماید و در امر پیشگیری از جرم مؤثر واقع شود. تدوین قوانین کارآمد و لازم‌الاجرا باعث می‌شود تا قربانیان

سهل الوصول کمتری در سطح جامعه وجود داشته و بزه کاران، قربانیان مساعد خویش را از دست داده بدانند. سیستم قضایی و نیروی انتظامی باید بیش از پیش با مردم مأنوس بوده و در خدمت آنان قرار گیرد، به گونه‌ای که موجبات اعتماد بزه دیدگان را مستقیم و غیر مستقیم (خانواده قربانیان جرایم) فراهم نماید.

سحر ۲۹ ساله، فوق لیسانس و کارمند: «عدم توجه نیروی انتظامی و دستگاه قضایی به کسانی که قربانی جرایم می‌شوند، این ذهنیت را برای مجرمین ایجاد کرده که ممکن است هیچ وقت به چنگ قانون نیافتند. از طرف دیگر قربانیان نیز با توجه به اینکه مراحل پیگیری مجرمین سخت و وقت گیر است، معمولاً از شکایت خود صرف نظر می‌نمایند که این مسئله در زنان بیشتر می‌باشد، چرا که در بسیاری از خانواده‌ها رسیدن پای زن به کلانتری را بسیار بد می‌دانند و در بسیاری از موارد به ویژه در جرایم ناموسی ممکن است زنان را مقصر اصلی وقوع جرم بدانند. بنابراین به اصطلاح برای حفظ آبرویشان از شکایت و ارائه گزارش به پلیس منصرف می‌شوند».

پلیس به عنوان مجری قانون و حافظ امنیت، نقش مهمی در ایجاد تجربیات اولیه بزه‌دیدگان ایفا می‌کند. حمایت‌های پلیسی و قضایی از بزه دیدگان تاثیر بسزایی در به وجود آمدن اعتماد به پلیس دارد. بر این اساس هرچه نگاه افراد به پلیس و عملکرد نیروهای انتظامی مثبت تر باشد، تمایل افراد برای همکاری با پلیس و گزارش بزه دیدگی نیز بیشتر خواهد شد. همچنین جایگاه مثبت و کارای پلیس در نگاه مردم موجبات آرامش و احساس امنیت در میان مردم را فراهم خواهد نمود.

اثرات بزه دیدگی بر کیفیت زندگی

یکی از مهم‌ترین اثرات تجربه بزه دیدگی بر زندگی زنان، افزایش ترس از جرم و بزه دیدگی مجدد است. بزه دیدگی، ترکیبی از احساس ناامنی و ترس از جرم را بر تجربه و درک قربانیان جرایم باقی می‌گذارد که می‌تواند اثرات مستقیمی بر کیفیت زندگی افراد داشته باشد (کریستن^۱ و رگرسن^۲؛ ۲۰۰۴) و این نگرانی می‌تواند باعث خانه نشین شدن افراد، ایجاد اثرات ذهنی و روانی نظیر: انزوا، افسردگی، احساس ناتوانی و در نهایت عدم سلامت جسمی و روانی شود. همچنین ترس از جرم می‌تواند باعث

1. Cris Christmann

2. Michelle Rogerson

بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران ۵۷

افزایش محرومیت و محدودیت اجتماعی شده و فرد را از دسترسی به امکانات عمومی و حضور در جامعه محروم نماید.

البته لازم به ذکر است که اثرات بزه‌دیدگی بر همه‌ی قربانیان به یک صورت نبوده و با توجه به شرایط و موقعیت‌های فردی و اجتماعی قربانی و نوع برخورد سیستم‌های حقوقی و حمایتی و نوع جرمی که علیه قربانی رخ می‌دهد، متفاوت است و پیامدهای گوناگونی بر زندگی مادی و معنوی افراد باقی می‌گذارد. (زدنر، ۲۰۰۳) قربانیان، مطابق با نوع جرم وارده به صور مختلفی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. تجاوز جنسی ممکن است علاوه بر ایجاد صدمات جسمی، باعث صدمات روحی و روانی در سال‌های آتی زندگی زنان شده، بدبینی، ترس و وحشت از مردان را در ذهن زنان ماندگار نماید. همچنین جرایم مالی و زورگیری نیز ممکن است علاوه بر ایجاد صدمات مادی سبب شود تا افراد همواره در هاله‌ای از ترس و اضطراب زندگی نمایند.

اثرات جرم بر قربانیان ثانویه یا غیرمستقیم نیز می‌تواند به شدت عمیق و دردآور باشد. قربانیان غیرمستقیم کسانی هستند که گرچه قربانی اصلی ماجرا نیستند، ولی از ضربه روانی عمیقی رنج می‌برند. (زدنر، ۲۰۰۳) برای مثال می‌توان به خانواده‌ی قربانیان تجاوز و یا خانواده‌ی فرد مقتول که دچار داغ‌دیدگی شده‌اند، اشاره نمود. در پاره‌ای از موارد ممکن است اثرات بزه‌دیدگی غیرمستقیم باعث بدبینی و افزایش ترس از جرم شده و محدودیت‌هایی را در زندگی فردی و اجتماعی خانواده قربانی در پی داشته باشد.

فرخنده، ۴۸ ساله، دیپلمه و خانه‌دار می‌گوید: «از وقتی پسر کوچکم به قتل رسیده، مثل مارگزیده‌ها شده‌ام، به همه کس و همه چیز بدبینم، همه افرادی که در خیابان می‌بینم به چشم قاتل نگاه می‌کنم. فکر نکنی که برای خودم می‌ترسم، نه برای تنها پسرم که برایم مانده می‌ترسم، می‌ترسم یکی او را هم مثل برادرش از من بگیرند. تمام کارهای دادگاه را با وجود ناتوانی خودم انجام می‌دهم و اصلاً اجازه نمی‌دهم که پسرم به این جور جاها رفت و آمد کند».

راهکارها و پیشنهادات زنان برای کاهش بزه‌دیدگی

در مجموع زنان سه دسته راهکار فردی، ساختاری و موقعیتی را برای کاهش بزه‌دیدگی و احتمال قربانی شدن خویش پیشنهاد نمودند که این راهکارها معمولاً در قالب‌های اجتماعی قابل تبیین است.

برای مثال راهکارهای فردی به لحاظ سهل الوصول بودن برای زنان ارجح است. حال آنکه کاربرد سایر روش‌ها احتیاج به حمایت‌های قانونی و اجتماعی و همچنین برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان اجتماعی دارد. بر این اساس، زنان مصاحبه‌شونده کنترل رفتار، حفظ حجاب و داشتن پوشش مناسب، کنترل ارتباطات اجتماعی با افراد ناشناس، استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی، به کارگیری روش‌ها و ابزار حفاظتی نظیر: بکارگیری دزدگیر برای خانه و اتومبیل و حمل اسپری و... را به عنوان مهم‌ترین روش‌های کاهش خطر بزه دیدگی بیان کردند.

در مجموع با توجه به تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های انجام شده، روش‌های زیر به عنوان راهکارهای زنان برای کاهش بزه دیدگی مورد توجه قرار گرفت که به صورت دسته بندی شده در ذیل ارائه می‌گردد:

تغییرات محیطی

- افزایش روشنایی معابر و افزایش نور خیابان‌ها، معابر شهری، زیرگذرها و پل‌ها در شب به منظور افزایش نظارت.
- تعریف فضاهای شهری و از بین بردن فضاهای مخفی و فاقد کارکرد نظیر ساختمان‌های مخروبه و نیمه‌کاره. به عنوان مثال از طریق محصور نمودن این فضاها یا تبدیل آن به فضای سبز.
- سامان بخشیدن به وضعیت مسافرکش‌های شخصی و آرم‌دار نمودن آن‌ها و افزایش تاکسی‌ها به ویژه در ساعات پایانی روز.
- افزایش وسایل حمل و نقل عمومی، به ویژه برای بانوان و توجه بیشتر به نیازها و خواسته‌های زنان در استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی کافی و ایمن.

تغییرات اجتماعی

- آموزش مهارت‌های زندگی به دانش‌آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی در جهت جامعه‌پذیر نمودن صحیح آن‌ها.
- آموزش حقوق شهروندی و اخلاق اجتماعی از سنین ابتدایی از طریق مدارس، رسانه‌های ارتباط جمعی و خانواده‌ها، در جهت کاهش استیلاي مردانه.

بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران ۵۹

- تقویت سرمایه‌های اجتماعی و افزایش شبکه ارتباطی و ادغام اجتماعی افراد، به ویژه از طریق ساخت برنامه‌های تلویزیونی و آشنا نمودن افراد با گروه‌های اجتماعی و اقلیت‌های قومی و مذهبی.
- کمک به ارتقاء منزلت اجتماعی و اقتصادی زنان در جامعه و خانواده از طریق اهمیت قائل شدن برای فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی آن‌ها.
- آموزش مهارت‌های دفاعی برای بانوان که می‌تواند در افزایش اعتماد به نفس آنان برای حضور در فضاهای شهری مؤثر باشد.

تغییرات قانونی

- اصلاح قوانین حقوقی و کیفری در جهت تقویت حمایت‌های حقوقی از زنان، به ویژه زنان بزه‌دیده.
- تصویب قوانین لازم‌الاجرا در مقابل خشونت‌ها و آزارهای خیابانی و خانگی در جهت حمایت از زنان آسیب‌دیده.

جمع بندی و نتیجه گیری

نتایج مطالعات در کشورهای غربی نشان می‌دهد احتمال بزه دیدگی زنان در آزارهای جنسی، ده برابر بیشتر از مردان است (کرول و برگس، ۱۹۹۶). مصاحبه‌های عمیق در این تحقیق نیز بیان کننده این مطلب است که کلیه پاسخ‌گویان بر این مسئله اجماع دارند که احتمال بزه دیدگی‌شان در مقابل جرایم جنسی بیش از سایر جرایم است. از این روی عده‌ای بر این عقیده‌اند که ویژگی‌های فیزیولوژیکی و زیستی زنان و عدم توانایی مقابله در برابر مردان بزه کار، شرایطی را برای آنان فراهم می‌سازد که احتمال بزه دیدگی آنان را افزایش می‌دهد و معمولاً با افزایش سن احتمال بزه دیدگی در آزارهای جنسی به سمت بزه دیدگی در مقابل جرایم مالی سوق می‌یابد و مبین رویکرد آسیب‌پذیری در تبیین علل بزه دیدگی زنان است.

ترس از قربانی شدن و بزه دیدگی یک امر ناگهانی نیست، بلکه زنان در فرآیند اجتماعی شدن و از طریق والدین، گروه‌های همالان و وسایل ارتباط جمعی با این ایده آشنا می‌شوند که نسبت به مردان آسیب پذیرترند و توانایی کمتری برای مقابله با بزه کاران دارند که این مسئله تأثیر آشکاری بر زندگی اجتماعی زنان گذاشته و زمینه پرهیز از حضور در برخی مکان‌ها را برای آنان فراهم می‌نماید و به زنان

می‌آموزد که چگونه برای عبور و مرور در شهر و انجام امور روزمره دست به انتخاب و گزینش بزنند. پرهیز زنان از حضور در مکان‌های شلوغ یا خلوت، تاریک، بن بست، عدم استفاده از مسافرکش‌های شخصی و دسته بندی بعضی مکان‌ها به عنوان منطقه ممنوعه و بعضی ساعات منع عبور و مرور در تجربه زیسته‌ی عده زیادی از زنان، همگی برای جلوگیری از بزه دیدگی و کاهش خطرات ناشی از اعمال بزه کارانه در جامعه تعبیر می‌شود.

البته از نظر عده‌ای از مصاحبه شونده‌گان متغیرهای موقعیتی در کنار بعضی شرایط ویژه نظیر معلولیت و یا اقلیت بودن ممکن است، افزایش دهنده نرخ بزه دیدگی باشد و عوامل مذکور هر کدام به صورت خاصی بر شکل‌گیری ترس از بزه دیدگی در میان زنان اثر می‌گذارد. برای مثال زنان معلول عمدتاً از طراحی فضاهای شهری که احتمال سانحه و حادثه را بالا می‌برد، می‌هراسند. همچنین مصاحبه با گروهی از زنان اقلیت مذهبی و دینی تجربیات جدیدی را آشکار ساخت که درخور تأمل و بررسی بیشتر است. این گونه زنان مادامی که به عنوان «اقلیت» شناخته نشوند، تجربیات مشابهی را مانند سایر زنان گزارش می‌کنند. آن‌ها معتقدند پوشش رسمی جامعه این کارکرد مثبت را دارد که آن‌ها را در قالب و شکل بقیه زنان در می‌آورد، اما در صورت «شناخته شدن»، ترس مضاعفی را تجربه می‌کنند که از نظر آنان به علت تغییر نگاه و رفتار مردان که بعضاً فکر می‌کنند، زنان اقلیت پایبند به اصول اخلاقی نیستند، احتمال بزه دیدگی‌شان را بیش از سایر زنان می‌نماید. همچنین بر اساس نظر عده‌ای از مصاحبه شونده‌گان نابسامانی‌های اجتماعی نظیر فقر، بیکاری و یا اشتغال زنان در مشاغل سطح پایین و کم درآمد، به ویژه در مراکز خصوصی و فاقد نظارت رسمی می‌تواند، زمینه ساز بزه دیدگی زنان باشد که این مسئله در سایه نابسامانی‌های خانوادگی نظیر اعتیاد والدین، طلاق و رفتار خشونت آمیز علیه زنان و دختران، موجبات افزایش احتمال بزه دیدگی را برای آنان فراهم می‌نماید.

در پاسخ به این سؤال که چرا بعضی زنان قربانی جرایم می‌شوند، دیدگاه‌های مختلفی مطرح است که می‌توان به ضعف سیستم کیفری و نبود یا ناکارآمدی قوانین حمایتی از زنان اشاره نمود که در کنار عدم ادغام اجتماعی و به حاشیه راندن زنان، به ویژه در تدوین قوانین اجتماعی و حقوقی و برنامه‌ریزی‌های شهری، موجبات محرومیت اجتماعی و قرار گرفتن به عنوان جنس دوم را برای زنان ایجاد می‌نماید. تصور جنس دوم برای زنان، آسیب‌پذیری آن‌ها را افزایش می‌دهد، حال آن که با بالا بردن هزینه‌ی کیفری ارتکاب جرم بر روی زنان از طریق حمایت کیفری ویژه از آن‌ها، قانون‌گذاران

بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران ۶۱

کیفری می‌توانند خطر ارتکاب جرم برای بزه‌کاران بالقوه را افزایش داده تا احتمال بزه دیدگی زنان و انتخاب شدنشان توسط بزه‌کاران را کاهش دهند (زینالی، ۱۳۸۳).

همچنین بر اساس مصاحبه‌های انجام شده، نوع رفتار و کنش اجتماعی زنان نظیر: پوشش و سهل انگاری و بی‌احتیاطی بعضی زنان زمینه‌های «جلب توجه» و «وسوسه» مجرمان را برانگیخته و آنان را نسبت به اعمال مجرمانه «ترغیب» نموده و «فرصت» بزه‌کاری را فراهم می‌نماید که این مسئله معمولاً در کنار عدم جامعه پذیری مناسب و آموزش فرزندان در برقراری ارتباطات اجتماعی و نحوه حضور در جامعه و زندگی در شرایط نامساعد خانوادگی و به دنبال آن عدم نظارت و کنترل خانواده، زمینه افزایش نرخ بزه دیدگی را فراهم می‌نماید که در قالب نظریات مربوط به زندگی روزمره و نقش آفرینی زنان در بزه دیدگی خویش قابل تبیین است.

بزه دیدگی زنان علاوه بر آن که بر سلامت جسمی، روحی، روانی و ذهنی آنان اثرات نامطلوبی باقی می‌گذارد، گاهی دامن‌گیر سایر افراد خانواده شده و آنان را نیز به قربانیان غیر مستقیم جرم تبدیل می‌کند و در دراز مدت باعث افزایش ترس از جرم و نگرانی از قربانی شدن در آن‌ها شده و زندگی آنان را در هاله‌ای از ترس و تردید فرو می‌برد که ممکن است در شکل اجتنابات فضایی جلوه نماید. در مجموع یافته‌های حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که زنان راهکارهای فردی، موقعیتی و ساختاری را به عنوان استراتژی‌های اصلی کاهش بزه دیدگی و مقابله با جرم بیان می‌دارند که با توجه به عدم حمایت‌های ساختی و اجتماعی، اکثر آن‌ها راهکارهای فردی را ترجیح می‌دهند.

منابع

- فارل، گراهام؛ کورتا فیلیس و کن پیز (۱۳۸۵) «چرا بزه دیدگی ثانویه اتفاق می‌افتد؟»، ترجمه‌ی نوروز کارگری، فصلنامه فقه و حقوق، سال سوم، ش ۹، صص ۱۴۱-۱۶۵.
- زینالی، حمزه (۱۳۸۳) «اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بر بزه دیدگی آن‌ها»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ش ۱۳، صص ۱۹۷-۲۲۲.
- سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۵) «جامعه‌شناسی کجروی»، مجموعه مطالعات کجروی و کنترل اجتماعی، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صادقی، سهیلا (۱۳۸۸) «بررسی تصور زنان نسبت به خشونت‌های خانگی علیه آنان»، از مجموعه پروژه جمعیت و توسعه دانشگاه تهران.

مارشال، کاترین و گرچن ب، راس من (۱۳۷۷) روش تحقیق کیفی، ترجمه‌ی علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

میرحسینی، زهرا (۱۳۸۷) «بررسی جامعه شناختی علل و عوامل مؤثر بر ترس از جرم در میان زنان شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

نجفی ابرندآبادی، علی و حسین هاشم بیگی (۱۳۷۷) دانشنامه جرم‌شناسی، ج اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی و موسسه گنج دانش.

Christmann, Cris &Michelle, Rogerson. (2004) *Crime, Fear of Crime and Quality of Life Identifying and Responding to Problems*, Sheffield Hallam University.

Crowell, N and Burgess, A.W(1996) *understanding violence against women*, Washington DC, National academy press.

Giddens, Anthony (2001) *Sociology*, with the assistance of Karen Birdsall, Editorial office: Polity Press in 2001, Reprinted 2002, 2003, 2004 Cambridge: polity(publisher).

Koskela. Hille (1997) "Bold Walk and Breaking", *women's spatial confidence versos fear of violence*, Gender, place and Culture, vol. 4.No.3,pp:301-319.

Koskelsa. Hille (1999) "Gendered Exclusions", *Women's Fear of Violence and Changing Relations to Space*. Geografiska Annaler, 81 ,pp:111-124.

Renzetti, Claire and Shana L. Maier (2003) *Private, Crime in Public Housing: Violent Victimization, Fear of Crime and Social Isolation Among Women Public Housing Residents*, Publisher: Pristine Publications.

Scott, Hannah (2003) *Stranger Danger: Explaining. Fear of Crime*, Western Criminology Review, The University of Memphis.

Skogan, Wesley G (1987) "The Impact of Victimization on Fear", sage Publications, *Crime & Delinquency*, Vol. 33, No. 1, pp: 135-154 .

Stanko. Elizabeth (1990) *everyday violence. Howw women and men experience sexual and physical danger*, London pandora press.

Valentine, Gill (1992) "Images of danger", *Women's sources of information about the spatial of male violence*, Area ,24:22-9

Zedner, Lucia (2003) "victims", part 3 *Dimensions of crime .in the oxford handbook of criminology*, edited by Mike Maguire.et.al, oxford university press, First Published.